

درس اول: چشمه

درس نامه

ادبیات تعلیمی

به آثار ادبی که شاعر یا نویسنده در آن‌ها خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند و برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این‌گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

قلمرو زبانی

گشت: شد / غلغله‌زن: شور و غوغاکنان / تیزپا: تندرو، تیزرو

قلمرو ادبی

قالب شعر: مثنوی / ادبیات تعلیمی / چهره‌نما: کنایه از خودنما / چشمه: نماد انسان مغرور و خودخواه، تشخیص

قلمرو فکری

چشمه‌ای از زیر سنگی جوشید و با شور و غوغا و خودنمایی فراوان روان شد. (توصیف چشمه)

گاه چو تیری که رود بر هدف

که به دهان، بر زده کف، چون صدف

قلمرو زبانی

گاه: گاه، زمانی / چون و چو: مثل و مانند (حرف اضافه) (که چون صدف به دهان کف بر زده، گاه چو تیری که بر هدف رود)

قلمرو ادبی

چون صدف، چو تیر: تشبیه / هدف و صدف: جناس / کف و صدف: تناسب / تیر و هدف: تناسب

قلمرو فکری

گاهی چشمه کفی به رنگ صدف داشت و گاهی مانند تیری که به سوی هدف می‌رود، به سرعت حرکت می‌کرد. (سرعت حرکت)

تاج سر گلبن و صحرا، منم

گفت: درین معرکه، یکتا منم

قلمرو زبانی

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ / یکتا: بی‌همتا

قلمرو ادبی

من تاج سر هستم: تشبیه / گلبن و صحرا (چون تاج بر سر دارند): تشخیص / تاج سر بودن: کنایه از مایه افتخار و بزرگی / معرکه: استعاره از دشت و صحرا

قلمرو فکری

چشمه گفت: من در این صحرا و دشت، یگانه‌ام و برای باغ مایه افتخار و بزرگی هستم. (غرور و تکبر چشمه)

بوسه زند بر سر و بر دوش من

چون بدوم، سبزه در آغوش من

قلمرو زبانی

آغوش: بغل / دوش: شانه، کتف

قلمرو ادبی

سر و دوش، آغوش: تناسب / آغوش من (چشمه): تشخیص / بوسه زند: کنایه از سپاسگزاری و بزرگداشت

قلمرو فکری

هنگامی که جاری می‌شوم، سبزه مرا در آغوش می‌گیرد و بر سر و دوش من بوسه می‌زند. (خودستایی چشمه)

ماه ببیند رخ خود را به من

چون بگشایم ز سر مو، شکن

قلمرو زبانی

چون: هنگامی که / بگشایم: باز کنم / شکن: پیچ و خم زلف

قلمرو ادبی

رخ ماه: تشخیص / باز کردن چین زلف از سر چشمه: تشخیص / ماه: نماد زیبایی / مو و رخ: تناسب / مصراع اول: کنایه از آرام و زلال شدن آب چشمه

قلمرو فکری

چشمه گفت: وقتی آرام و زلال می‌شوم، ماه چهره خودش را در من می‌بیند. (خودستایی، غرور، ادعای زیبایی)

زو بدمد بس گهر تابناک

قطره باران که در افتد به خاک

قلمرو زبانی

در افتد: بیفتد / زو: از او / دمیدن: جوانه زدن، روییدن / بس: بسیار / گهر: گوهر، جواهر / تابناک: تابنده، درخشان

قلمرو ادبی

خاک: مجاز از زمین / گوهر: استعاره از گیاهان و گل‌ها

قلمرو فکری

زمانی که قطره باران بر زمین می‌افتد، از آن گل‌ها و گیاهان زیبای بسیاری می‌روید.

از خجلی سر به گریبان برد

در بر من، ره چو به پایان برد

قلمرو زبانی

خجلی: شرمندگی / گریبان: یقه / بر: آغوش

قلمرو ادبی

سر به گریبان بردن: کنایه از شرمندگی / ره به پایان بردن: کنایه از رسیدن / شرمندگی قطره: تشخیص

قلمرو فکری

وقتی قطره باران در انتهای مسیرش به من می‌رسد [از شدت حقارت] احساس شرمندگی می‌کند. (خودستایی و غرور)

باغ زمن صاحب پیرایه شد

ابر ز من، حامل سرمایه شد

قلمرو زبانی

حامل: دارنده / پیرایه: زینت و زیور

قلمرو ادبی

سرمایه: استعاره از باران / پیرایه: استعاره از گل و گیاه / مصراع اول: کنایه از بخار شدن آب و شکل گرفتن ابر / سرمایه ابر، پیرایه باغ: تشخیص

قلمرو فکری

ابر، باران خودش را از من می‌گیرد و باغ به واسطه من صاحب این گل‌های زیبا شده است. (خودستایی و غرور)

می‌کند از پرتو من زندگی

گل به همه رنگ و برازندگی

قلمرو زبانی

برازندگی: شایستگی، لیاقت / پرتو: اشعه، نور

قلمرو ادبی

گل: نماد زیبایی و لطافت / از پرتو کسی زندگی کردن: کنایه از وابسته او بودن

قلمرو فکری

گل با همه زیبایی و شایستگی‌اش، از برکت وجود من زندگی می‌کند. (خودستایی و غرور چشمه)

کیست کند با چو منی همسری؟

در بُن این پرده نیلوفری

قلمرو زبانی

بُن: زیر، عمق، اساس، بنیاد / نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری» آسمان لاجوردی است.

قلمرو ادبی

پرده نیلوفری: مجاز از آسمان / همسری کردن: کنایه از برابری و رقابت (همسری: امروزه: همسر بودن)

قلمرو فکری

زیر این آسمان آبی هیچ کس نمی‌تواند با من برابری کند و هم‌شان من باشد. (خود بزرگ‌بینی)

رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

زین نَمَط آن مست شده از غرور

قلمرو زبانی

نَمَط: روش، طریقه / زین نَمَط: بدین ترتیب / مبدأ: آغاز

قلمرو ادبی

مست شده از غرور: تشخیص

قلمرو فکری

چشمه زیبا لبریز از غرور تکبر با همین روش پیش می‌رفت، وقتی کمی از سرچشمه‌اش دور شد... (با بیت بعد موقوف‌المعانی است)

سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

دید یکی بحر خروشنده‌ای

قلمرو زبانی

خروشنده: خروشان / سهمگن: ترسناک / نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور / جوشنده: جوشان / بحر: دریا

قلمرو فکری

چشمه، دریایی خروشان، ترسناک و جوشان را دید. (ابهت و شکوه دریا)

دیده سیه کرده، شده زهره دَر

نعره بر آورده، فلک کرده کر

قلمرو زبانی

نعره: فریاد، بانگ بلند / دیده: چشم / فلک: آسمان / زهره دَر: ترساننده

قلمرو ادبی

دیده سیه کردن: کنایه از خشمگین شدن / نعره بر آورده: منظور صدای امواج خروشان و بلند دریاست / زهره در شدن: کنایه از ترسناک شدن، ایجاد وحشت و مایه هلاک شدن / کر شدن فلک: تشخیص

قلمرو فکری

دریا فریاد بلندی بر آورد و گوش فلک را ناشنوا کرده و با چشمان غضبناک خود همه را ترسانده بود. (شکوه و عظمت دریا)

داده تنش بر تن ساحل، یله

راست به مانند یکی زلزله

قلمرو زبانی

یله: رها، آزاد / یله دادن: تکیه دادن / راست: دقیقاً، عیناً (قید) (امروزه به معنای مستقیم، مقابل دروغ)

قلمرو ادبی

دریا مانند زلزله بود: تشبیه / تن دریا و ساحل: تشخیص

قلمرو فکری

دریا دقیقاً مانند زلزله تنش را به تن ساحل چسبانده و خودش را رها کرده بود. (شکوه دریا)

وان همه هنگامه دریا بدید

چشمه کوچک چو به آنجا رسید

قلمرو زبانی

چو: هنگامی که / هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

قلمرو ادبی

هنگامه دریا: تشخیص / دریا: نماد جهان بی‌کران

قلمرو فکری

چشمه کوچک وقتی به آن جایگاه رسید و آن همه عظمت و غوغای دریا را دید... (با بیت بعد موقوف‌المعانی است.)

خویشتن از حادثه برتر کشد

خواست کزان ورطه، قدم در کشد

قلمرو زبانی

کزان: که از آن / ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری / حادثه: واقعه

قلمرو ادبی

قدم در کشیدن چشمه: کنایه از عقب‌نشینی کردن، تشخیص / برتر کشیدن از حادثه: کنایه از دور کردن خود، خود را در امان نگه داشتن

قلمرو فکری

تصمیم گرفت که خودش را از آن گرفتاری کنار بکشد و از آسیب دریا در امان بماند...

لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو زبانی

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده / لیک: اما

قلمرو ادبی

شیرین سخنی: حس آمیزی / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن: کنایه از ساکت شدن

قلمرو فکری

اما آنچنان شگفت زده و ساکت شد و همه آن ادعا و شیرین زبانی خود را یکباره فراموش کرد و خاموش شد. (با دیدن شکوه دریا به کوچکی خود پی برد و ساکت شد)

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

گفته ۱

آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی) در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه «چمن روشن بود.»

«روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

گفته ۲

هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیر حقیقی به کار رود، به معنای حقیقی واژه «حقیقت» و به معنای غیر حقیقی آن، «مجاز» می‌گویند.

«حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد.

«مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیر حقیقی، به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیر حقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛

«سعدی»

تا نباشد در پس دیوار، گوش

پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار

«گوش» اندام شنوایی است و در این معنا «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید، شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد.

«سعدی»

هر جا که تویی تفرج آنجاست

ما را سر باغ و بوستان نیست

سر: مجاز از قصد و اندیشه (سر محل و جایگاه «اندیشه» است).

«صافظ»

فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت

«نرگس» مجاز از «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم پیوند می‌دهد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شباهت» میان آن دو است. به این نوع مجاز، در اصطلاح ادبی «استعاره» می‌گویند.

مقایسه سروده زیر از سعدی با شعر نیما

خجل شد چو پهنای دریا بدید

یکی قطره باران ز ابری چکید

قلمرو زبانی

خجل: شرمنده / پهنای: وسعت

قلمرو ادبی

خجل شدن قطره باران: تشخیص / قطره باران، ابر، دریا: مراعات نظیر

قلمرو فکری

قطره بارانی از ابر چکید وقتی که شکوه دریا را دید خجالت کشید.

گر او هست حقا که من نیستم

که جایی که دریاست من کیستم؟

قلمرو زبانی

گر: اگر / حقا: حقیقتاً

قلمرو ادبی

کیستم، نیستم: تضاد، جناس

قلمرو فکری

قطره گفت من در برابر دریا اصلاً وجود ندارم. (کوچک دیدن قطره باران خود را در برابر دریا)

صدف در کنارش به جان پرورید

چو خود را به چشم حقارت بدید

قلمرو زبانی

حقارت: خواری، کوچکی / پرورید: پرورش داد

قلمرو ادبی

صدف پروردن: کنایه از به چیز ارزشمندی رسیدن

قلمرو فکری

وقتی که خودش را خوار و کوچک دید، به بزرگی و شکوه دست یافت. (تواضع سبب بزرگی است)

در نیستی کوفت تا هست شد

بلندی از آن یافت کاو پست شد

قلمرو زبانی

از آن: به خاطر / کاو: که او / کوفت: کوبید (زد)

قلمرو ادبی

پست، هست: جناس / در نیستی: اضافه استعاری / نیستی و هست: تضاد

قلمرو فکری

قطره به کمال رسید چون فروتن شد و تواضع پیش گرفت (تواضع: فروتنی سبب بزرگی است)

مقایسه

چشمه در شعر نیما، نماد افراد مغرور و خودخواه بود و خود را برتر از همه می دانست اما قطره در شعر سعدی با فروتنی در برابر دریا، به بزرگی رسید، قطره باران: نماد انسان های رشد یافته و خاک نهادی است که غرور ندارند.

کنج حکمت 8 پیرایه خرد

■ در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

قلمرو زبانی

آگیری: برکه / حازم: محتاط

■ از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیازند و هر سه را بگیرند.

قلمرو زبانی

از قضا: اتفاقاً (هم‌آوا با غذا، غذا) / میعاد: وعده، قرار / میعاد نهادند: قرار گذاشتند

■ ماهیان این سخن بشنودند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می آمد، بر فور بیرون رفت. در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آگیری محکم بیستند.

قلمرو زبانی

حزم: دوراندیشی، احتیاط / دست بُرد: هجوم و حمله / دست بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: فوراً، سریع / برفور: فوراً، بی درنگ

قلمرو ادبی

دست برد زمانه: تشخیص / دست برد دیدن: کنایه

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.»

قلمرو زبانی

پیرایه: زیور، زینت / ذخیرت: پس انداز، اندوخته / تجربت: تجربه / بی بهره: بی نصیب / فرجام: عاقبت / غافل: نادان / حیلست: چاره‌گری

قلمرو ادبی

پیرایه خرد: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری

چاره‌اندیشی به هنگام گرفتاری بی‌فایده نیست.

هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد، با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکیاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

قلمرو زبانی

تدبیر: چاره‌اندیشی / بلا: گرفتاری / منافع: جمع منفعت / دفع: دور کردن / مکیاید: جمع مکیدت: مکرها، حيله‌ها / تأخیر: عقب انداختن / صواب: درست (هم‌آوا با ثواب) / ثبات: پایداری

قلمرو فکری

فواید بهره‌مندی از دانش / اقدام سریع انسان عاقل در برابر دشمن / ناکارآمدی تدبیر در برابر تقدیر

پس خویشتن مرده کرده بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

قلمرو زبانی

صورت شد: به نظر آمد، تصور شد / مُرده کرد: به مردن زد

قلمرو ادبی

جان به سلامت برد: کنایه از زنده ماندن.

و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

کلیده و دمنه. ترجمه نصرالله منشی

قلمرو زبانی

غالب: چیره (هم‌آوا با قالب) / عجز: ناتوانی / مدهوش: سرگردان / فراز: بالا / نشیب: پایین

قلمرو ادبی

پای کشان: کنایه از «با ناتوانی» / چپ و راست، فراز و نشیب: تضاد

قلمرو فکری

عواقب شوم ناتوانی و غفلت

۰/۵	۱. قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. ب) گفت در این معرکه یکتا منم
۰/۲۵	۲. با توجه به بیت زیر یک معادل معنایی برای واژه «روش» بیابید. رفتن ز مبدأ چو کمی گشت دور زین نمط آن مست شده از غرور
۰/۲۵	۳. با توجه به مصراع «وان همه هنگامه دریا بدید» معنی واژه «هنگامه» در کدام گزینه به درستی نیامده است؟ الف) غوغا (ب) داد و فریاد (پ) شلوغی (ت) شگفتی
۱/۲۵	۴. املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) خواست کز آن (ورطه - ورته) قدم در کشد. ب) دید یکی (بهر - بحر) خروشنده‌ای پ) (فروغ - فروق) رویت اندازی سوی خاک ت) آنکه غفلت بر احوال وی (قالب - غالب) و عجز در افعال وی ظا هر بود. ث) در دفع مکاید دشمن تأخیر (صواب - ثواب) نبیند.
۰/۷۵	۵. املاي درست کلمات نادرست را بنویسید. هفت افلاک - غلغله‌زن - زخیرت تجربت - رنگ و برازنده‌گی - پهنای دریا - چشم هقارت - نرگس جادو - فراز و نشیب
۰/۷۵	۶. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من (.....) ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان (.....) پ) عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد. (.....)
۰/۵	۷. بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید. قطره باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک
۰/۵	۸. زمان فعل‌های مشخص شده را بنویسید. الف) از آن جانب که آب در می‌آمد، بر فور بیرون رفت. ب) چون بدوم، سبزه در آغوش
۱	۹. با توجه به بیت «گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است» الف) نقش واژه «گل» نهاد است. ب) در بیت دو ترکیب اضافی به کار رفته است. پ) نقش واژه مشخص شده، مسند است. ت) «رنگ‌های بی‌شمار» ترکیب وصفی است. درست <input type="checkbox"/> نادرست <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست <input type="checkbox"/>
۰/۵	۱۰. در بیت: به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک «کدام جزء حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.
۰/۷۵	۱۱. از فعل‌های زیر، زمان‌های خواسته شده را با حفظ شخص بسازید. نمی‌دانم ← ماضی نقلی (.....) رسید ← مضارع اخباری (.....) چکیده است ← آینده (.....)